

## حکمرانی خوب: الگوی شناسایی و اعمال شاخص‌های برابری جنسیتی

سمانه رحمتی‌فر\*

تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۷/۲۸

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۹/۲۵

### چکیده

برقراری برابری جنسیتی، پروژه درازمدتی است که در فرض تبدیل شدن به جریان اصلی، از طریق تغییرات همه‌جانبه در نظام حقوقی و نیز اصلاح نظام‌های غیرحقوقی با واسطه نظام حقوقی محقق می‌شود. گام نخست برای برنامه‌ریزی بلندمدت، شناسایی ابعادی از وضع موجود است که نیاز به تغییر دارد. گام دوم انتخاب یک الگو، به مثابه تابلوهای راهنمای مسیر اعمال تغییرات و گام سوم یافتن شاخص‌هایی برای سنجش میزان پیشرفت پروژه است. در این پژوهش، چهار بُعد برای برابری جنسیتی شناسایی شده است: جبران فرودستی زنان، مبارزه با تعصب، تحقیر و خشونت مبتنی بر جنسیت، تغییر و تطبیق هنجارها، تسهیل عاملیت و نفوذ زنان. الگوی پیشنهادی برای حرکت به سمت برابری جنسیتی، حکمرانی خوب است. نتیجه نشان می‌دهد حکمرانی خوب فرایندمحور است و به جای صرف اصلاح قوانین، از طریق اعمال هم‌زمان مؤلفه‌هایش، شامل مشارکت‌پذیری، تضمین و رعایت حقوق بشر، حاکمیت قانون و پاسخگویی، فرایند و بستر ایجاد قاعده را به نفع برابری تغییر می‌دهد.

### کلید واژگان:

برابری جنسیتی، پاسخگویی، حاکمیت قانون، حقوق زنان، مشارکت‌پذیری.

---

\* استادیار، دانشکده علوم انسانی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، ایران.

## مقدمه

برابری، در کنار آزادی و برادری، یکی از اصول سه‌گانه نظام حقوق بشر بین‌الملل است. مفهوم عام برابری به تصریح ماده دو میثاقین و اعلامیه جهانی حقوق بشر، برابری جنسیتی را نیز دربرمی‌گیرد. با وجود این، اخیراً اصطلاح جدیدی به ادبیات حقوق بشر وارد شده است با عنوان «حق برابری جنسیتی»<sup>۱</sup>. ایجاد این حق از یک واقعیت عینی حکایت می‌کند: اصل برابری به تنهایی، نتوانسته تبعیض حاکم بر زنان را رفع کند. برابری جنسیتی از لزوم بازنویسی نظام حقوق بشر بین‌الملل، از حقوق مدنی و سیاسی تا حقوق اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و ...، به منظور رعایت حقوق زنان حکایت دارد. درک شهودی زنان از وضعیت حقوقیشان که از جمله در داده‌های تحقیقات میدانی متجلی می‌شود، دلیل محکمی بر ضعف برابری در نظام‌های حقوقی است. برای مثال، در یک پژوهش<sup>۲</sup> به این نتیجه رسیدند که در مجموع زنان، در مقام مقایسه خود با مردان، احساس می‌کنند از سطح پایین‌تری از حقوق بشر بهره‌مند هستند. پژوهش دیگری<sup>۳</sup> نشان می‌دهد احساس کم‌برخورداری از حقوق بشر در میان زنان به مراتب بیشتر از مردان است و به ویژه زنان از میزان بهره‌مندی خود از حق مشارکت عمومی ناراضی‌اند. نابرابری زنان ظاهراً مرز نمی‌شناسد؛ بتی فریدان در کتابی با نام *رازوری زنانه*<sup>۴</sup>، از مشکل بی‌نامی نزد زنان امریکایی هم‌نسل خود (نیمه دوم قرن بیستم) پرده برمی‌دارد. زنانی که در ظاهر زندگی آسوده و بی‌دغدغهای دارند، ولی در واقع از سطح برخورداری از حق مشارکت در امور عمومی ناراضی‌اند. چرا چنین است؟ چه میزان از این نابرابری، علت حقوقی دارد؟ چه تغییراتی در نظام حقوقی به این وضعیت پایان می‌دهد؟ چگونه می‌توان با برنامه‌ریزی، برابری جنسیتی را برقرار کرد؟ در پژوهش حاضر پاسخ این پرسش در پیاده‌سازی مؤلفه‌های حکمرانی خوب جستجو شده است.

۱. Right to gender equality

۲. نوروزی، فیض‌اله و منا گل‌پرور، بررسی احساس میزان برخورداری زنان از حقوق شهروندی و عوامل مؤثر بر آن، فصلنامه راهبرد، ۱۳۹۰، شماره ۵۹.

۳. عزیزپور، سولماز و نرگس قدسی، ارزیابی میزان احساس برخورداری از حقوق شهروندی و عوامل مؤثر بر آن با توجه به متغییر جنسیت (مطالعه موردی باغ خانواده کرج)، دومین کنگره بین‌المللی سازه، معماری و توسعه شهری، تبریز، ۱۳۹۳.

۴. فریدان، بتی، *رازوری زنانه*، گروه مترجمان، تهران: نگاه معاصر، چاپ نخست، ۱۳۹۲.

هدف پژوهش، بررسی مؤلفه‌های حکمرانی خوب (شامل مشارکت، تضمین حقوق بشر، حاکمیت قانون و پاسخگویی)، به عنوان ابزار تأمین ابعاد گوناگون برابری جنسیتی و از خلال آن یافتن شاخص‌های برابری جنسیتی است؛ پرسش پژوهش این است که چه تغییراتی در نظام حقوقی باعث تضمین حق برابری جنسیتی می‌شود؟ فرضیه پژوهش این است که اعمال مؤلفه‌های حکمرانی خوب، در نظام حقوقی به رعایت حق برابری جنسیتی می‌انجامد. بنابراین، این مقاله به دنبال فهرست کردن موادی از قانون که حقوق زنان را پایین‌تر از مردان قرار می‌دهد، نیست، بلکه به دنبال ارائه الگویی «فرامرزی» به منظور تحقق بخشیدن به حق برابری جنسیتی است. با این توضیح در اینجا حکمرانی خوب به عنوان الگویی برای بهبود وضعیت حقوقی زنان و افزایش رضایت‌مندی زنان از سطح حقوق بشر، در تمام نظام‌های حقوقی، از فروملی تا ملی و فراملی، به کار گرفته می‌شود. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی از نوع مقایسه تطبیقی است؛ به این ترتیب که ابتدا ابعاد برابری جنسیتی و مؤلفه‌های حکمرانی خوب تبیین می‌شود؛ سپس برابری جنسیتی در انطباق با حکمرانی خوب سنجیده می‌شود تا شاخص‌های مؤلفه‌ها به منظور برابری‌سازی نظام حقوقی شناسایی شود. بنابراین متغیر مستقل مؤلفه‌های حکمرانی خوب و متغیر وابسته ابعاد برابری جنسیتی است.

## ۱. مروری بر ادبیات پژوهش

### ۱.۱. برابری جنسیتی

برابری ناظر بر پایان بخشیدن به تبعیض و جبران خسارت وارد شده به واسطه تبعیض است؛ تبعیضی که در قراردادهای رسمی و غیررسمی تعیین‌کننده نقش‌های اجتماعی دیده می‌شود.<sup>۱</sup> برابری جنسیتی، به عنوان تعهد مثبت بین‌المللی دولت، به معنای پایان دادن به تبعیض میان زنان و مردان، اولاً در نظام حقوقی و ثانیاً در سایر نظامات هنجاری، از طریق نظام حقوقی است؛

1. Goetz, A. M. Gender Justice, *Citizenship and Entitlements: Core Concepts, Central Debates and New Directions for Research*, in: *Gender Justice, Citizenship and Development*. Mukhopadhyay, M. and Singh N., (Eds.). 1st Ed., New Delhi: Zubaan, 2007, p. 4.

یعنی حقوق باید علاوه بر اینکه قوانین ناعادلانه را حذف کند، به نابرابری‌های غیرحقوقی که در مناسبات خانواده، بازار، آموزش و ... تولید و بازتولید می‌شود، پایان دهد.<sup>۱</sup>

برای برابری جنسیتی ابعاد و تبعاً شاخص‌های متنوعی برشمرده می‌شود؛ برای مثال اگر سلامت، توانمندسازی و بازار کار ابعاد برابری جنسیتی باشد، نرخ زایش در دوران پیش از بلوغ، نرخ مرگ و میر زیر پنج سال دختران، نرخ ثبت‌نام دختران در مدرسه و نرخ اشتغال زنان شاخص‌های ابعاد است<sup>۲</sup> که قابلیت تقویم از طریق مطالعات میدانی دارند. از آنجا که این پژوهش به دنبال یافتن راه‌کارهای حقوقی نیل به برابری است، ابعاد حقوقی برابری جنسیتی را مورد توجه قرار می‌دهد که عبارت‌اند از:

- جبران فرودستی زنان: خروج دولت از موضع بی‌طرفانه در منازعات جنسیتی را می‌طلبد. خسارت ناشی از جنسیت، از ضعف توانمندی، زنان در خانواده و جامعه نشئت می‌گیرد و هدف از آن رفع فرودستی زنان در تمام روابط قدرت، از جمله خانواده، کار و تولید مثل است؛<sup>۳</sup>
- مقابله با تعصب، تحقیر و خشونت مبتنی بر جنسیت: تعصب، تحقیر و خشونت از شناخت و برداشت اشتباه از هویت خود و دیگری در جامعه ناشی می‌شود و راه مقابله با آن اصلاح این شناخت است؛<sup>۴</sup>
- تغییر و تطبیق هنجارها: هنجارهای اجتماعی در غیاب زنان و توسط مردان ایجاد شده‌اند؛ در این مقطع که زنان تدریجاً از سپهر خصوصی وارد سپهر عمومی می‌شوند، می‌توان به جای وادار کردن زنان به تطبیق خود با وضع موجود، هنجارها را مورد بازنگری همه‌جانبه قرارداد.<sup>۵</sup> این تغییر در گام نخست مستلزم شناسایی ابزارهایی است که از طریق آن فرودستی زنان تثبیت می‌شود تا در گام دوم تغییر هنجارها ممکن شود. لازمه چنین تغییراتی فرارفتن از تقسیم عمومی-خصوصی و بازشناسی مناسبات خانوادگی است که به

1. UNFEM. *Gender Justice: Key to Achieving the Millennium Development Goals*. 1st Ed. New York: UNIFEM, 2010, p. 3.

2. Arbache, J., and Kolev, A., and Filipiak, E. *Gender Disparities in Africa's Labor Market*. 1st ed. Washington DC: World Bank Publication, 2010, p. 216.

3. Fredman, Sandra. "Substantive Equality Revisited", *International Journal of Constitutional Law*, Vol. 14, is. 3, 2016, p. 727.

4. Ibid, p. 728.

5. Ibid.

عدم تعادل قدرت در سپهر عمومی می‌انجامد و قدرت نامتوازن برخاسته از سپهر عمومی، در بازگشت به نابرابری در مناسبات سپهر خصوصی دامن می‌زند؛

- تسهیل عاملیت و نفوذ زنان: برابری، قدرت سیاسی گروه‌ها را تعدیل می‌کند<sup>۱</sup> و تبعاً گروهی که از قدرتش کاسته شده است، خود را در موضع بازنده می‌بیند و بر طرف به ظاهر برنده هزینه گزاف بار می‌کند. از این رو، یکی از وظایف نظام حقوقی هنگام تضمین برابری جنسیتی، جلوگیری از تحمیل هزینه نامعقول به زنان در مقام اعمال اراده است.

میان این ابعاد اولویت‌بندی وجود ندارد و همه به یک اندازه اهمیت دارند و با یک راهبرد مناسب باید هم‌زمان پیش‌برده شوند؛<sup>۲</sup> چون در غیر این صورت مثلاً تسهیل مشارکت اجتماعی زنان می‌تواند منجر به تقویت تعصب و خشونت علیه زنان شود.

## ۱.۲. حکمرانی خوب

از حدود سال ۱۹۸۲ م ابتکار عمل نهادهایی مانند بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، نظریه‌ای با عنوان حکمرانی خوب پرداخته شد. موضوع محوری حکمرانی خوب، بر خلاف تئوری‌های اقتصادی پیشین، اندازه دولت نیست، بلکه بر لزوم توانمندسازی دولت و کیفیت رابطه دولت، جامعه مدنی و بخش خصوصی تأکید دارد.<sup>۳</sup> حکمرانی خوب در واقع بسته‌ای متشکل از مؤلفه‌هایی مانند شفافیت، مبارزه با فساد، حاکمیت قانون، مشارکت‌پذیری، پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری، کارایی و اثربخشی، تضمین و رعایت حقوق بشر است.<sup>۴</sup> این مؤلفه‌ها اگر هم‌زمان اجرا شوند، رابطه مثلث دولت، بخش خصوصی و جامعه مدنی خوب می‌شود و بالعکس. ابتدای طرح نظریه حکمرانی خوب، هدف، مبارزه با فقر و فساد مالی-اداری در کشورهای فقیر جنوب

1. Ibid, p. 738.

2. Fredman, S., and Goldblatt, B. *Gender Equality and Human Rights*. 1st ed. UN Women Publication, 2015, p. 7.

۳. رحمتی‌فر، سمانه، ظرفیت‌سنجی فرایند ایجاد قاعده حقوقی به عنوان مبنای قواعد متکثر حقوقی در دوران جهانی‌شدن (آیا مبنای قاعده حقوقی عینی شده است؟). فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، ۱۳۹۴، شماره ۴۶، صص ۲۰۲، ۲۰۱.

۴. رحمتی‌فر، سمانه، اعمال به زمامداری در رسیدگی‌های قضایی (بررسی تطبیقی قوانین ناظر بر دادرسی در ایران و موازین بین‌المللی). نشریه حقوق خصوصی، دوره ۸، ۱۳۹۰، شماره ۱، ص ۱۶۰.

آفریقا بود، ولی در حال حاضر حکمرانی خوب به الگویی اصلاحی برای مناسبات مبتنی بر رابطه قدرت تبدیل شده است تا جایی که سیاست خارجی اتحادیه اروپا نیز با آن سنجیده می‌شود.<sup>۱</sup>

## ۲. مشارکت‌پذیری: ابزار تسهیل‌عاملیت و نفوذ زنان

مشارکت‌پذیری یکی از مؤلفه‌های حکمرانی خوب است و در یک معنای گسترده، ناظر بر تسهیل حضور فعال و مؤثر افراد در تمام ابعاد زندگی از جمله بُعد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است.<sup>۲</sup> مشارکت مستلزم آگاهی و سازمان‌دهی است؛ این دو عامل از طریق آزادی تشکلیها و آزادی بیان از یک طرف و جامعه مدنی سازمان‌یافته از طرف دیگر تأمین می‌شوند.<sup>۳</sup> در میان جنبه‌های گوناگون زندگی، مشارکت در حوزه اقتصاد و سیاست اهمیت بیشتری دارد؛ چون اولاً زمینه مادی و حقوقی لازم برای معنادار شدن مشارکت در دیگر عرصه‌ها را فراهم می‌کند و ثانیاً ابزار تحقق عاملیت و نفوذ زنان، به عنوان یکی از ابعاد برابری جنسیتی، است. مشارکت زنان در اقتصاد در گرو دسترسی به منابع، شامل بازار، زمین، علم و فناوری، آموزش فنی و حرفه‌ای، اطلاعات، ارتباطات و حضور مؤثر در فرایندهای سیاست‌گذاری اقتصادی است.<sup>۴</sup> در خصوص مشارکت سیاسی، محور بحث، حضور در تصمیم‌گیری‌ها و تأثیرگذاری بر تصمیمات، به جای تأثیرپذیری از آن است. به نظر می‌رسد اگر زنان، به عنوان گروهی از شهروندان، از مناصب و فرایندهای تصمیم‌گیری سیاسی حذف شوند، خود به خود امکان مشارکت در ابعاد غیر سیاسی زندگی را نیز از دست می‌دهند؛ چون خط‌مشی‌ها و برنامه‌های کلان در گروه‌ها و نهادهای سیاسی ایجاد می‌شود. از این منظر است که برنامه توسعه ملل متحد، مشارکت سیاسی زنان را چالش قرن بیست و یکم توصیف می‌کند.<sup>۵</sup>

1. Börzel, T., and Pamuk, Y., and Stahn, A. *Good Governance in the European Union*, 1st Ed. Berlin: Jean Monnet Lehrstuhl integration, 2008, pp. 11-15.

۲. ساروخانی، باقر، *دایره‌المعارف علوم اجتماعی*، تهران: انتشارات کیهان، چاپ نخست، ۱۳۷۰، ص. ۱۵.

3. Ramanathan, C. S., and Dutta, S. *Governance, Development, and Social Work*. 1st Ed. UK: Routledge, 2013, p. 7.

4. UN. *Report of the Forth Word Conference on Women, Beijing*, 4-15 September. New York: UN Publication, 1996, p. 11.

5. Oquist, P. "Voice of Their Own: Conclusions of the New Delhi Meeting on Women's Political Participation: 21st Century Challenges". In: *Women and political participation: 21st century challenges*. 1st ed. Brussels: UNDP Publication, 1999, pp. 71-74.

راه‌کارهای قابل ارائه به منظور زمینه‌سازی مشارکت زنان، به هدف تحقق عاملیت و نفوذ آنان، از این قرار است:

- مشارکت و رهبری زنان در امور سیاسی افزایش توانمندی آنان را می‌طلبد؛<sup>۱</sup> در این خصوص دولت موظف به ارائه آموزش رسمی و نظارت بر شکل و محتوای آموزش غیر رسمی است؛
- برای تحقق مشارکت سیاسی زنان اقدامات مثبت لازم است و صرف عدم مداخله و بی‌طرفی دولت نتیجه نمی‌دهد. به عبارت دیگر، دولت نباید به ممانعت نکردن از حضور زنان در عرصه عمومی بسنده کند، بلکه باید با اقدامات مثبت رأساً تغییرات لازم برای رسیدن به برابری جنسیتی را ایجاد کند؛ مانند هدف قرار دادن دسترسی سی درصدی زنان به مناصب تصمیم‌سازی در کوتاه‌مدت و افزایش آن به حضور پنجاه درصدی در میان مدت؛<sup>۲</sup>
- همکاری دولت با فعالان جامعه مدنی، گروه‌های زنان، شبکه‌ها، سازمان‌های غیردولتی و سایر انواع نهادهای غیر دولتی، در تصمیم‌سازی‌ها؛<sup>۳</sup>
- نهادهای غیر دولتی، نهادهای دولتی محلی (مانند شوراهای شهر و روستا)، رسانه‌ها، دانشگاه‌ها، مؤسسات پژوهشی، جنبش‌های اجتماعی، بخش خصوصی، بخش خدمات مدنی و البته پارلمان، مراکز مناسبی برای مشارکت زنان هستند؛<sup>۴</sup>
- در مباحث مربوط به زنان تجویز فرهنگ‌سازی رایج است. شاید به نظر برسد فرهنگ‌سازی امری غیر حقوقی است، ولی چنین نیست. برای مثال، در مورد مشارکت سیاسی، احزاب از گروه‌های تأثیرگذارند و نظام حقوقی می‌تواند الزامات لازم به هدف جهت‌دهی به آنها را فراهم کند. مثلاً قانون انتخابات می‌تواند حضور یک حزب در

1. Karam, A. Beijing + 5: "Women's Political Participation: Review of Strategies and Trends". In: *Women and political participation: 21st century challenges*, 1st ed. Brussels: UNDP Publication, 1999, p. 17.

2. Ibid.

3. UN. *Report of the Forth Word Conference on Women, Beijing, 4-15 September*. New York: UN Publication, 1996, p. 10.

4. Oquist, P. "a Voice of Their Own: Conclusions of the New Delhi Meeting on Women's Political Participation: 21st Century Challenges". In: *Women and political participation: 21st century challenges*. 1st ed. Brussels: UNDP Publication, 1999, pp. 71-74.

فرایندهای دموکراتیک را منوط به حضور پنجاه درصدی زنان در کادر رهبری یا فهرست نامزدهای انتخاباتی آن کند.

### ۳. تضمین حقوق بشر از طریق آموزش آن: ابزار مقابله با تعصب، تحقیر و خشونت علیه زنان

تضمین و رعایت حقوق بشر علاوه بر این که مؤلفه حکمرانی خوب است، سنجه ماهوی آن نیز به حساب می‌آید؛ به این صورت که میزان موفقیت پروژه حکمرانی خوب از طریق تأثیر آن بر سطح حقوق بشر سنجیده می‌شود. آموزش حقوق بشر، که آن را می‌توان مستند به بند ۲ ماده ۲۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر، یک حق بشری دانست، دو هدف دارد: حمایت از خود در برابر نقض حق‌ها و احترام به حقوق و آزادی‌های دیگر افراد بشر.<sup>۱</sup> لازم به اشاره است که ناآگاهی از حقوق بشر، انتظارات را بالا می‌برد و خود به خود به احساس کم‌برخورداری از حقوق بشر می‌انجامد.<sup>۲</sup> بنابراین برای برقراری برابری جنسیتی، آموزش حقوق بشر نقطه شروع مناسبی است، به‌ویژه اگر با آموزش حقوق زنان به مردان توأم شود. علاوه بر اعلامیه جهانی، اسناد دیگری نیز دولت را موظف به آموزش حقوق بشر کرده‌اند؛ از جمله بند ۱ ماده ۱۳ میثاق حقوق اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، ماده ۲۵ منشور آفریقایی حقوق بشر و خلق‌ها،<sup>۳</sup> بند ۱۳ اعلامیه حقوق معلولان.<sup>۴</sup>

آموزش حقوق بشر فرایندی سه‌بعدی و شامل این موارد است: ۱- دانش و مهارت: آموختن موازین و سازوکارهای حقوق بشر و کسب مهارت لازم برای اعمال حق‌ها در زندگی روزمره؛ ۲- ارزش‌ها و نگرش‌ها: ترویج ارزش‌ها و تغییر نگرش‌هایی که به بهبود وضعیت حقوق بشر می‌انجامد؛ ۳- رفتار و عمل: تشویق به اقدام به دفاع از حقوق بشر.<sup>۱</sup> این دسته‌بندی سه‌گانه را

1. Eve, L. C. *Reflection on the Right to Education-the European perspective*. In: Kohen, M. *Promoting Justice, Human Rights and Conflict Resolution through International Law*. Bilingual Edition, Leiden: BRILL, 2006, p. 303.

۲. حاج‌زاده، مصطفی و اعظم منصوری، *سنجش میزان آگاهی‌های عمومی به حقوق شهروندی در استان خراسان شمالی*، فصلنامه مطالعات جامعه‌شناختی جوانان، ۱۳۹۲، شماره ۱۲، ص. ۶۸.

3. Organisation of African Unity (former African Union). *African Charter on Human and Peoples' Rights*, Adopted in Nairobi, June 27 1981.

4. UN General Assembly. *Declaration on the Rights of Disabled Persons*. Adopted by the General Assembly, 9 December 1975.

1. UNHRC. *World Programme for Human Rights Education, Second Phase (2010-2014), Plane of Action*. 1st Ed. New York and Geneva: UN Publication, 2012, Para. 4.



می‌توان به ترتیب به آموزش درباره، از طریق و برای حقوق بشر تعبیر کرد.<sup>۱</sup> در حوزه برابری جنسیتی نیز همین رویکرد قابل پیگیری است؛ با این توضیح که اولاً زنان باید از حقوق خود آگاه باشند؛ ثانیاً علاوه بر زنان، مردان نیز باید از حقوق زنان آگاه باشند؛ ثالثاً آموزش‌های لازم، برای تقویت جوامع محلی و گروه‌های مدنی با هدف توسعه حقوق زنان ارائه شود.

بند ۳ ماده ۱۰ سیداو بر کارکرد آموزش حقوق بشر برای مبارزه با تعصب و خشونت مبتنی بر جنسیت تأکید کرده است؛ به علاوه ملل متحد در مقدمه سند دهه ملل متحد برای آموزش حقوق بشر مصوب ۱۹۹۴،<sup>۲</sup> بهره‌مندی کامل از ظرفیت حقوق بشری را در گرو آگاهی کامل از آنها می‌داند و مشخصاً آموزش حقوق بشر را ابزاری برای حذف نابرابری جنسیتی و ایجاد اطمینان خاطر از برابری فرصت‌ها توصیف می‌کند. مبارزه با خشونت از طریق آموزش، بر دیدگاه هگلی از مقوله شناخت مبتنی است و این که هویت‌های فردی در تعامل با دیگر افراد جامعه ساخته می‌شوند، نه مستقل از دیگری.<sup>۳</sup> بنابراین برابری، تابعی از ارتباطات بین‌فردی در روابط اجتماعی و احترام متقابلی است که افراد برای یکدیگر قائل می‌شوند. در نتیجه، تقویت آن نیز پیش از اینکه با قواعد دستوری از بالا ممکن باشد، با تغییر نگاه افراد به یکدیگر در جامعه از طریق آموزش ممکن است. اگر چه آموزش به تنهایی کفایت نمی‌کند و در گام بعدی وضع قوانین، حتی قوانین کیفری، نیز ضروری است. بند ۲ ماده ۲ کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان چنین تجویزی می‌کند.

#### ۴. حاکمیت قانون: ابزار تغییر و تطبیق هنجارها

حاکمیت قانون یکی از مؤلفه‌های حکمرانی خوب است و ملل متحد آن را چنین تعریف می‌کند: «حاکمیت قانون در مأموریت‌های سازمان مفهومی حیاتی و یکی از اصول حکمرانی است که به موجب آن تمام مردم، نهادها و مؤسسات از عمومی و خصوصی و از جمله خود دولت، در برابر قوانینی که علناً منتشر، برابانه اجرا و مستقلاً قضاوت می‌شوند، پاسخگو هستند. این قواعد با موازین حقوق بشر بین‌الملل مغایرت ندارند. حاکمیت قانون مستلزم رعایت معیارهایی

1. Batarilo, K. "the Impact of Human Rights Education in School, the Croatian Experience". In: *the Politics of Diversity in Europe*. Titley, G., and Lentin, A. (Eds.) 1st ed. Strasbourg: Council of Europe Publishing, 2008, p. 168.

2. UN General Assembly. United Nations Decade for Human Rights Education. Adopted by the General Assembly, resolution 49/184, A/RES/49/184, 23 December 1994.

3. Fraser, N., and Honneth, A. *Redistribution or Recognition: a Political-Philosophical Exchange*. 1st ed. London: Verso, 2003, p. 28.

است که اصول برتری قانون، برابری در مقابل قانون، پاسخگویی در برابر قانون، عدالت در اجرای قانون، تفکیک قوا، مشارکت در تصمیم‌گیری، امنیت حقوقی، پرهیز از خودسری و شفافیت حقوقی و رویه‌ای را تضمین می‌کنند.<sup>۱</sup> مجمع عمومی ملل متحد در سال ۲۰۱۴ م اعلامیه‌ای با عنوان حاکمیت قانون، در سطح ملی و بین‌المللی به تصویب رساند و در آن برای محتوای قانون سه وصف عادلانه، منصفانه و برابره<sup>۲</sup> برشمرد و بر ارتباط درونی حاکمیت قانون، دموکراسی و حقوق بشر تأکید کرد.<sup>۳</sup> براینده این تعاریف را می‌توان به این ترتیب طبقه‌بندی کرد که حاکمیت قانون سه سطح دارد:

الف) سطح نخست با ساختار نظام حقوقی درگیر است. در نظام حقوقی، مفهوم قانون و سلسله مراتب قواعد حقوقی و در نتیجه حقوق و وظایف اشخاص خصوصی و عمومی باید شفاف باشد و دولت و مقامات و ارکان آن، جامعه مدنی و بخش خصوصی همگی در برابر قانون پاسخگو باشند؛

ب) سطح دوم ناظر بر محتوای قانون است. قوانین باید شفاف، باثبات، علنی و عادلانه باشند و برابره اجرا شوند؛ به علاوه ماهیتاً هماهنگ با حقوق بنیادین بشر و امنیت افراد و اموال باشند؛

ج) سطح سوم ناظر بر رویه و نهاد وضع قانون است؛ فرایندی که از خلال آن قوانین تصویب و لازم‌الاجرا می‌شوند، باید قابل دسترسی، منصفانه و کارآمد باشد؛ تعداد نمایندگان به نسبت دیدگاه‌های متکثر کافی باشد، نمایندگان به منابع اطلاعاتی مناسب دسترسی داشته باشند و نمونه‌ای از کل جامعه باشند.<sup>۴</sup>

#### ۴.۱. سطح ساختاری

حاکمیت قانون در سطح ساختاری، الزاماتی بر هرم قواعد حقوقی بار می‌کند و از دو جهت به تغییر زیرساخت‌های اجتماعی و هنجاری می‌انجامد: نخست برای تحقق حاکمیت قانون

1. UN Secretary-General. The Rule of Law and Transitional Justice in Conflict and Post-Conflict Societies. Report of the Secretary-General. S/2004/616, 23 August 2004, Para. 6.

2. Just, fair and equitable.

3. UN General Assembly. Declaration of the High-level Meeting of the General Assembly on the Rule of Law at the National and International Levels. Adopted by UN General Assembly, 30 November 2012, Para. 3.

4. Sharandin, Y. A., and Kravchenko, D. V. "Rule of Law, Legal State and Other International Legal Doctrines: Linguistic Aspects of Their Convergence and Differentiation". In: *The Legal Doctrines of the Rule of Law and the Legal State*. James R., and Silkenat, J., E. and Hickey Jr., and Peter D. B. (Eds.). 1st ed. Berlin: Springer, 2014, p. 150.

ساختاری، قانون باید بر دیگر منابع دستوری مانند سنت، مذهب و اخلاق، برتری یابد و مقدم باشد؛ به این معنا که مذهب، اخلاق، سنت و ... می‌توانند مبنای قانون‌گذاری باشند، ولی یگانه منبع اعلام حقوق و وظایف برای شهروندان قانون است و در نتیجه در فرض تعارض آنها با قانون، قانون اجرا می‌شود. در این خصوص بند ۳ ماده ۱۵ سیداو جالب توجه است: «دولت‌های عضو، توافق می‌کنند همه قراردادها و هر نوع سند خصوصی‌ای را که در جهت محدود کردن ظرفیت قانونی زنان، اثر داشته باشد؛ باطل اعلام کنند». این مقرر اولاً اجرای عادلانه قوانین را مد نظر قرار داده است، ثانیاً قرارداد را در پایین‌ترین سطح هرم قواعد حقوقی دیده است و به موجب آن دولت علاوه بر این که موظف به رعایت حقوق زنان در قواعد عام‌الشمول<sup>۱</sup> شده است، باید حقوق زنان را در قراردادها نیز پیگیری کند و از این طریق به شکلی وسواس‌گونه در تمام سطوح نظام حقوقی برابری جنسیتی را پیاده سازد.

کارکرد دوم حاکمیت قانون در سطح ساختاری در ارتباط با برابری جنسیتی، بحث سلسله مراتب میان حقوق داخلی و حقوق بین‌الملل، به عنوان خاستگاه حقوق زنان، است. با این توضیح که اگر نظام حقوق داخلی، موازین حقوق بین‌الملل را در مرتبه‌ای بالاتر از مصوبات پارلمان قرار دهد، راه تحقق حقوق زنان هموارتر می‌شود و بالعکس. برای مثال ماده ۹ قانون مدنی ایران تعهدات بین‌المللی دولت را در حکم قانون دانسته، یعنی آنها را در مرتبه پایین‌تر از قانون اساسی، بالاتر از مصوبات قوه مجریه و دیگر مراجع وضع قانون و هم مرتبه مصوبات مجلس قرار داده است. از جمله تعهدات بین‌المللی دولت‌ها در خصوص حقوق زنان، دیپاچه منشور ملل متحد،<sup>۲</sup> بند ۳ ماده ۱ منشور،<sup>۳</sup> ماده ۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاقین<sup>۴</sup> است. در این خصوص، به موجب نظریه کلی کمیته حقوق بشر، دولت‌های عضو میثاق حقوق مدنی و سیاسی موظف‌اند قواعد حقوق داخلی خود را به منظور رعایت میثاق تغییر دهند.<sup>۱</sup>

1. CEDAW, Art. 2-f.

۲. ما مردم ملل متحد... باور خود به ... تساوی حقوق زنان و مردان... را اعلام می‌کنیم.

۳. اهداف ملل متحد عبارت‌اند از: ... ۳. ... عدم تبعیض از حیث... جنس... .

۴. چنین عبارتی در هر سه سند آمده است: دولت‌های طرف این میثاق متعهد می‌شوند که حقوق شناخته‌شده در این میثاق را درباره کلیه افراد مقیم در قلمرو تابع حاکمیتشان بدون هیچ‌گونه تمایزی از قبیل... جنس... محترم شمرده و تضمین بکنند.

1. Human Rights Committee. General Comment, No. 28, Equality of Rights between Men and Women. U.N. Doc. CCPR/C/21/Rev.1/Add.10, 2000, art. 3.

## ۴.۲. سطح ماهوی

از جمله مظاهر برابری جنسیتی، بهره‌مندی زنان از امکانات حقوقی مساوی با مردان است. اجرای این اصل مستلزم بازنگری و اصلاح محتوای نظام حقوقی، شامل قوانین، عرف‌ها و رویه قضایی است.<sup>۱</sup> در اعلامیه حاکمیت قانون در سطح ملی و بین‌المللی، دولت‌ها بر لزوم بازنگری در قوانین به قصد مبارزه با بی‌عدالتی و خشونت علیه زنان و نیز تضمین توانمندسازی زنان و دسترسی آنان به عدالت، توافق کرده‌اند.<sup>۲</sup> به این منظور، قوانین نباید دربرگیرنده دستور تبعض‌آمیز باشند؛ به علاوه باید با لحاظ وضعیت تاریخی زنان اقدامات مثبت به منظور ایجاد برابری تجویز کنند.<sup>۳</sup> بنابراین، رعایت حاکمیت قانون به عنوان ابزار اصلاح هنجارهای اجتماعی، تبعیض مثبت به نفع زنان و دیده شدن شرایط خاص زنان در قانون، را توجیه و الزام می‌کند.

ممکن است تصور شود صرف پیوستن دولت به معاهدات بین‌المللی راجع به حقوق زنان، یعنی صرف رعایت حقوق زنان در سطح ساختاری، برای تضمین برابری کافی است، ولی واقعیت غیر از این است: اول به این دلیل که بعضی از کشورها با حق شرط‌هایی به معاهدات می‌پیوندند که حوزه شمول معاهده را به ضرر زنان تنگ می‌کند؛ دوم دولت‌ها از ارائه گزارش اقدامات خود به نهاد صالح معاهده‌ای/کمیته تا جای ممکن سر باز می‌زنند؛ سوم از پذیرش و اجرای پیشنهادات کمیته معاهدات خودداری می‌کنند؛ چهارم حتی در فرض اعمال توصیه‌های کمیته، به دلایلی مانند عدم دسترسی به امکانات و بی‌سوادگی، وضعیت عینی زنان تغییر نمی‌کند و نهایتاً اعضای کمیته‌ها شناخت کافی نسبت به وضعیت اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی نابرابرانه حاکم بر زنان ندارند، در نتیجه اعمال توصیه‌های آنها الزاماً اوضاع را به سطح مطلوب نمی‌رساند.<sup>۱</sup> به این سبب، به موازات رعایت حقوق بشر بین‌الملل، ضرورت تغییر و تطبیق هنجارهای غیر حقوقی هر کشور توسط دولت از طریق قوانین احساس می‌شود.

1. CEDAW. Art. 2-f.

2. UN General Assembly. Declaration of the High-level Meeting of the General Assembly on the Rule of Law at the National and International Levels. Adopted by UN General Assembly, 30 November 2012, Para. 16.

3. Human Rights Committee. General Comment, No. 28, Equality of Rights between Men and Women. U.N. Doc. CCPR/C/21/Rev.1/Add.10, 2000, art. 3.

1. Fredman, S., and Goldblatt, B. *Gender Equality and Human Rights*. 1st ed. UN Women Publication, 2015, p. 37.

### ۴.۳. سطح رویه‌ای

حاکمیت قانون، به عنوان مؤلفه حکمرانی خوب، مستلزم وضع قانون توسط نمایندگان واقعی شهروندان و نیز اجرای دقیق و بی‌طرفانه قوانین، توسط نهادهای عمومی مستقل، بی‌طرف و فسادناپذیر است. این سطح از حاکمیت قانون با انصاف، یکی دیگر از مؤلفه‌های حکمرانی خوب، ارتباط نزدیکی دارد. انصاف به این معناست که تمام اعضای جامعه احساس کنند سهمی در آن دارند و از روندهای اصلی مستثنا نیستند. انصاف مستلزم این است که همه گروه‌ها، به ویژه گروه‌های آسیب‌پذیرتر، فرصت بهبود وضعیت خود را داشته باشند.<sup>۱</sup> انصاف، در برابر عدالت، به معنای دیدن و لحاظ کردن تمام جزئیات است؛ اگر انصاف فرشته‌ای داشته باشد، بر خلاف فرشته عدالت، چشمانی بینا و تیزبین خواهد داشت.

برای رسیدن به سطح رویه‌ای، گروه‌های قانون‌گذار باید از حیث ترکیب جمعیتی، نماد و کوچک‌شده کل جامعه باشند؛ در خصوص زنان انتظار می‌رود حدود نیمی از اعضای نهادهایی مانند پارلمان را زنان تشکیل دهند. از چنین پارلمانی قوانینی می‌گذرد که در آن حقوق و مصلحت زنان دیده شده و ضمانت‌اجراهای لازم برای الزام کل جامعه به پیروی از مصوبات پیش‌بینی شده است.<sup>۲</sup> چنین سازوکاری که دولت افغانستان از طریق در نظر گرفتن سهمیه برای زنان در پارلمان در پیش گرفته است.<sup>۳</sup> به علاوه، مشارکت نهادهای مدنی، به ویژه سازمان‌های غیر دولتی، تا حد زیادی رعایت حقوق زنان در فرایند وضع قانون را تضمین می‌کند.

### ۵. پاسخگویی: ابزار جبران فرودستی زنان

اصل پاسخگویی ابزار جبران فرودستی زنان، به عنوان یکی از ابعاد برابری جنسیتی، است و حقوق زنان را از روی کاغذ به عالم واقع منتقل می‌کند؛ به عبارت دیگر، تحقق عینی حقوق زنان در گرو پاسخگویی است. این اصل عمدتاً ناظر بر کیفیت ارائه کالاها و خدمات عمومی توسط

1. Mandal, C., and Gupta, A. "Dimensions of Good Governance: An Empirical Study". In: *Handbook of Research on Globalization, Investment, and Growth-Implications of Confidence and Governance (Advances in Finance, Accounting, and Economics)*, Chandra D. R. (Ed.). 1st ed. Hershey: IGI Global, 2015, p. 177.

2. Palmieri, S. *Gender-Sensitive Parliaments, a Global Review of Good Practice*. 1st Ed. Geneva: IPU, 2011, p. 108.

3. Ibid, p. 10.

دولت به شهروندان است.<sup>۱</sup> پاسخگویی به معنی تمایل یا تعهد به پذیرش مسئولیت رسیدگی به حساب اعمال خود است<sup>۲</sup> و سه سطح دارد: تلاش برای ضرر وارد نکردن به دیگری؛ پذیرش و سنجش ضرر وارد شده به دیگری و اصلاح و جبران خسارت. معیار ضرر در مباحث مربوط به پاسخگویی حساس به جنسیت،<sup>۳</sup> حقوق بشر بین‌الملل است؛<sup>۴</sup> یعنی تصمیمی زیان‌بار ارزیابی می‌شود که در تعارض با حقوق بشری زنان باشد.

### ۵.۱. جلوگیری از ورود ضرر

سطح ناظر بر سنجش تأثیر سیاست‌های خرد و کلان بر زنان، پیش از نهایی شدن آنهاست.<sup>۵</sup> محتوای محوری این سطح از پاسخگویی این است که صرف عدم وجود تبعیض علیه زنان در قوانین، به عبارتی بی‌طرفی جنسیتی دولت، به برابری جنسیتی نمی‌انجامد؛ برای جبران نابرابری، پیش‌بینی کردن تأثیر قوانین بر زنان ضروری است. یک مثال فرضی ساده: قانونی که می‌گوید شرط لازم برای بازکردن حساب بانکی داشتن حکم استخدامی است، در نگاه نخست کاملاً برابره به نظر می‌رسد؛ ولی وقتی در کشوری تنها بیست درصد کارکنان دولت زن هستند، عملاً راه زنان برای بازکردن حساب بانکی و در نتیجه مشارکت در بسیاری از فرایندهای اقتصادی دشوار می‌شود.<sup>۶</sup> مثال دیگر: یکی از ظواهر پاسخگویی، حمایت اجتماعی از زنان در برابر فقر است. در این جا دو واقعیت قابل توجه است: تأمین اجتماعی عمدتاً بر رابطه کار مبتنی است؛ زنان از دسترسی برابر به مشاغل محروماند؛ در نتیجه زنان از دسترسی به سازوکارهای تأمین اجتماعی مانند بیمه درمان و بازنشستگی محروم می‌شوند. بنابراین به منظور حمایت از زنان در برابر فقر، لازم است که از زنان به واسطه بیمه‌های مستقل از کار حمایت شود.<sup>۱</sup> چنین سیاستی، تلاشی در راستای جلوگیری از وارد شدن ضرر به واسطه جنسیت است.

1. IANWGE (United Nations Inter-Agency Network on Women and Gender Equality, GENDERNET (OECD-DAC Network on Gender Equality). Women's Economic Empowerment, Accountability and National Ownership, (Summary Report of the Joint Biennial Workshop), 2010, p. 18.

2. Ibid.

3. Gender-Sensitive Accountability

4. UNIFEM. Progress of the World's Women, Who Answers to Women? Gender and Accountability. 1st Ed. New York: UNIFEM, 2008/2009, p. 2.

5. UN. Report of the Forth Word Conference on Women, Beijing, 4-15 September. New York: UN Publication, 1995, p. 10.

6. Ibid, p. 24.

1. Ibid, p. 19.

## ۵.۲. پذیرش ورود ضرر

از منظر سطح دوم، یعنی پذیرش ضرر و سنجش میزان آن، پاسخگویی را می‌توان به ارزیابی کیفیت عملکرد تعریف کرد.<sup>۱</sup> نهادهای بین‌المللی از جمله سازمان بین‌المللی کار و نهاد زنان ملل متحد،<sup>۲</sup> به منظور مقابله با نابرابری جنسیتی، طرح بودجه‌ریزی پاسخگو به جنسیت<sup>۳</sup> را پیشنهاد می‌دهند. محتوای این طرح اختصاص بندی برای زنان، یا افزایش سهم آنان از منابع مالی نیست؛ بلکه هدف، تجزیه و تحلیل درآمدها و هزینه‌هایی است که به تداوم نابرابری جنسیتی می‌انجامد.<sup>۴</sup> از آنجا که بخش قابل توجهی از امور اقتصادی در سال‌های اخیر خصوصی‌سازی شده، آنچه در صلاحیت دولت و در چارچوب اقتصاد دولتی می‌ماند، ناچیز است؛ از این رو، دولت موظف است، به منظور تحقق حقوق نسل دوم بشر برای زنان، سازوکارهای پاسخگویی را به بخش خصوصی نیز تسری دهد و بر اجرای آن نظارت کند.

## ۵.۳. اصلاح و جبران

اصلاح و جبران، از دو منظر کمی پیچیده است: اول اینکه پاسخگویی در ذات خود متناقض‌نماست؛ چون اعضای گروه‌هایی که از حیث قدرت در موضع پایین‌تر قرار دارند، باید اشخاص در موضع برتر را مورد بازخواست قرار دهند؛ در نتیجه جبران خسارت تنها در فرضی ممکن است که زنان توانمندی لازم برای ارزیابی تصمیمات و فرایندها و پاسخگو ساختن تصمیم‌گیرندگان و مجریان، یعنی در مجموع توانمندی پیگیری حقوق و مطالبات خود را داشته باشند. پیچیدگی دوم اینکه اگر چه خسارت همواره با اعمال اصول عام مسئولیت مدنی قابل جبران است، در جایی که گروه زنان از یک سیاست یا قانون متضرر می‌شوند، برآورد میزان خسارت، ذی‌نفع، مسؤل جبران و حتی احراز رابطه سببیت دشوار می‌شود.<sup>۱</sup> در اینجا نقش سازمان‌های مدافع زنان، اعم از دولتی، غیردولتی و بین‌المللی، به عنوان نماینده زنان در

1. UNIFEM. Progress of the World's Women, Who Answers to Women? Gender and Accountability. 1st Ed. New York: UNIFEM, 2008/2009, p. 2.

2. UN Women.

3. Gender-responsive budgeting.

4. Sharp, R. *Budgeting for equity: Gender budget initiatives within a framework of performance oriented budgeting*, 1st Ed. New York: UNIFEM, 2003, p. 5.

1. UNIFEM. Progress of the World's Women, Who Answers to Women? Gender and Accountability. 1st Ed. New York: UNIFEM, 2008/2009, p. 2.

فرایندهای دادرسی، برجسته می‌شود.<sup>۱</sup> در مورد زنان بیش از جبران خسارت، اصلاح مهم است؛ چرا که راه ورود ضرر در آینده را می‌بندد. اقدامات اصلاحی می‌تواند از طریق یک تحقیق بی‌طرف قضایی انجام شود.<sup>۲</sup> وظیفه اصلاح فرایندها و جبران خسارت ناشی از آنها بر عهده دستگاه قضایی مستقل است. دستگاه قضایی از طریق نظارت قضایی، اولاً تصمیمات گرفته‌شده در قوای مقننه و به ویژه مجریه را بازبینی و در صورت لزوم ابطال می‌کند و ثانیاً ضمن تعیین میزان خسارت واردشده، اقدامات لازم برای جبران آن/اعاده به وضع سابق را از طریق آرای قضایی انجام می‌دهد.

---

11 IANWGE and GENDERNET. "Women's Economic Empowerment, Accountability and National Ownership", (Summary Report of the Joint Biennial Workshop), 2010, p. 12.

2 UNIFEM. Progress of the World's Women, Who Answers to Women? Gender and Accountability. 1st Ed. New York: UNIFEM, 2008/2009, p. 2.



## نتیجه‌گیری

برابری جنسیتی یکی از اصول حقوق بشر بین‌الملل است و تدریجاً به یک حق نیز تبدیل می‌شود: حق بشری تمام افراد به برابری زنان با مردان. تفاوت عمده برابری به عنوان حق، با دیگر حق‌ها، مانند حق حریم خصوصی، حق مشارکت سیاسی و حق مالکیت معنوی، در این است که سایر حق‌ها با ایجاد قانون جدید و تغییر جزئی قوانین موجود امکان تحقق می‌یابند، ولی برقراری برابری جنسیتی مستلزم بازاندیشی در کل نظام حقوقی و علاوه بر آن تغییر بخش‌هایی از نظامات غیر حقوقی، مانند آموزش یا خانواده از طریق نظام حقوقی است. لازمه انجام چنین تحولی، اولاً شناسایی ابعاد برابری است، تا تغییرات در آن راستا صورت پذیرد و ثانیاً نیازمند یک چارچوب تنظیمی است تا از تغییرات موازی یا خنثی‌کننده و در نتیجه از بی‌نظمی جلوگیری شود و ثالثاً سنجش لازم است تا میزان و جهت تغییرات را قابل ارزیابی کند. نتایج این پژوهش نشان داد که الگوی حکمرانی خوب، با مؤلفه‌های مشارکت‌پذیری، تضمین و رعایت حقوق بشر، حاکمیت قانون و پاسخگویی، قابلیت به‌کارگیری در بازنگری در نظام حقوقی به قصد تأمین همه‌جانبه برابری جنسیتی را دارد.

نحوه تأثیرگذاری حکمرانی خوب بر برابری جنسیتی به این ترتیب است که مؤلفه مشارکت‌پذیری، به اشتراک گذاشتن منابع اقتصادی با زنان، توانمندسازی زنان برای حضور در فرایندهای تصمیم‌سازی سیاسی، افزایش کمی زنان در پست‌های سیاسی، افزایش همکاری دولت با گروه‌های زنان و فرهنگ‌سازی برای مشارکت سیاسی زنان را به عنوان شاخص‌های عاملیت و نفوذ ضروری می‌سازد. مؤلفه تضمین و رعایت حقوق بشر، ناظر بر لزوم آموزش حقوق بشر به زنان و مردان، آموزش مهارت‌های لازم برای اعمال حق‌ها و ضرورت تقویت گروه‌های زنان به عنوان شاخص‌های رفع انواع خشونت علیه زنان است. حاکمیت قانون، اولویت تعهدات بین‌المللی دولت با محتوای حقوق زنان بر دیگر قوانین، اولویت قانون بر عرف، سنت، قرارداد و ... حذف عناصر نابرابرانه از محتوای قوانین و افزایش حضور کمی زنان در نهادهای قانون‌گذاری را به عنوان شاخص‌های تغییر و تطبیق هنجارها الزام می‌کند. پاسخگویی، جلوگیری از ورود ضرر به واسطه جنسیت پیش از تصمیم‌گیری، پذیرش ورود ضرر و سنجش میزان آن در فرایند اجرای

تصمیمات، جریان خسارات‌های وارد شده به واسطه جنسیت و اصلاح فرایندها و تصمیمات زیان‌بار را به عنوان شاخص‌های خاتمه فرودستی زنان تأمین می‌کند.

به این ترتیب، فرضیه پژوهش مبنی بر این که «اعمال مؤلفه‌های حکمرانی خوب، در نظام حقوقی به رعایت حق برابری جنسیتی می‌انجامد»، به این شکل اصلاح می‌شود که اعمال حکمرانی خوب در فرضی که مؤلفه‌هایش به صورت هم‌زمان اعمال شود و برابری جنسیتی به جریان و مسئله اصلی تصمیمات کلان کشور تبدیل شود، روش‌مندانه حق برابری جنسیتی را تأمین و تضمین می‌کند.

## فهرست منابع

## الف) منابع فارسی

## کتاب

۱. ساروخانی، باقر، *دایره‌المعارف علوم اجتماعی*، تهران: انتشارات کیهان، چاپ نخست، ۱۳۷۰.
۲. فریدان، بتی، *رازوری زنانه*، گروه مترجمان، تهران: نگاه معاصر، چاپ نخست، ۱۳۹۲.

## مقاله

۳. حاج‌زاده، مصطفی و اعظم منصوری، *سنجش میزان آگاهی‌های عمومی به حقوق شهروندی در استان خراسان شمالی*، فصلنامه مطالعات جامعه‌شناختی جوانان، ۱۳۹۲، شماره ۱۲، صص ۵۷-۷۶.
۴. رحمتی‌فر، سمانه، *ظرفیت‌سنجی فرایند ایجاد قاعده حقوقی به عنوان مبنای قواعد متکثر حقوقی در دوران جهانی‌شدن (آیا مبنای قاعده حقوقی عینی شده است؟)*، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، ۱۳۹۴، شماره ۴۶، صص ۱۹۱-۲۱۱.
۵. رحمتی‌فر، سمانه، *اعمال به زمامداری در رسیدگی‌های قضایی (بررسی تطبیقی قوانین ناظر بر دادرسی در ایران و موازین بین‌المللی)*، نشریه حقوق خصوصی، دوره ۸، ۱۳۹۰، شماره ۱، صص ۱۵۹-۱۷۹.
۶. عزیزپور، سولماز و نرگس قدسی، *ارزیابی میزان احساس برخورداری از حقوق شهروندی و عوامل مؤثر بر آن با توجه به متغیر جنسیت (مطالعه موردی باغ خانواده کرج)*، دومین کنگره بین‌المللی سازه، معماری و توسعه شهری، تبریز، ۱۳۹۳.
۷. نوروزی، فیض‌اله و منا گل‌پرور، *بررسی احساس میزان برخورداری زنان از حقوق شهروندی و عوامل مؤثر بر آن*، فصلنامه راهبرد، ۱۳۹۰، شماره ۵۹، صص ۱۶۷-۱۹۰.

## ب) منابع انگلیسی

**Books**

8. Arbache, J., and Kolev, A., and Filipiak, E. *Gender Disparities in Africa's Labor Market*. 1<sup>st</sup> ed. Washington DC: World Bank Publication, 2010.
9. Batarilo, K. the Impact of Human Rights Education in School, the Croatian Experience. In: *the Politics of Diversity in Europe*. Titley, G., and Lentin, A. (Eds.) 1<sup>st</sup> ed. Strasburg: Council of Europe Publishing, 2008.
10. Börzel, T., and Pamuk, Y., and Stahn, A. *Good Governance in the European Union*, 1<sup>st</sup> Ed. Berlin: Jean Monnet Lehrstuhl integration, 2008.
11. Eve, L. C. Reflection on the Right to Education-the European perspective. In: Kohen, M. Promoting Justice, *Human Rights and Conflict Resolution through International Law*. Bilingual Edition, Leiden: BRILL, 2006.
12. Fraser, N., and Honneth, A. *Redistribution or Recognition: a Political-Philosophical Exchange*. 1<sup>st</sup> ed. London: Verso, 2003.
13. Fredman, S., and Goldblatt, B. *Gender Equality and Human Rights*. 1<sup>st</sup> ed. UN Women Publication, 2015.
14. Goetz, A. M. Gender Justice, Citizenship and Entitlements: Core Concepts, Central Debates and New Directions for Research”, in: *Gender Justice, Citizenship and Development*. Mukhopadhyay, M. and Singh N., (Eds.). 1st Ed., New Delhi: Zubaan, 2007.
15. Karam, A. *Beijing + 5: Women's Political Participation: Review of Strategies and Trends*. In: *Women and political participation: 21st century challenges*, 1<sup>st</sup> ed. Brussels: UNDP Publication, 1999.
16. Mandal, C., and Gupta, A. *Dimensions of Good Governance: An Empirical Study*. In: *Handbook of Research on Globalization, Investment, and Growth-Implications of Confidence and Governance (Advances in Finance, Accounting, and Economics)*, Chandra D. R. (Ed.). 1<sup>st</sup> ed. Hershey: IGI Global, 2015.
17. Oquist, P. a Voice of Their Own: Conclusions of the New Delhi Meeting on Women's Political Participation: 21st Century Challenges. In: *Women and political participation: 21st century challenges*. 1<sup>st</sup> ed. Brussels: UNDP Publication, 1999.
18. Palmieri, S. Gender-Sensitive Parliaments, *a Global Review of Good Practice*. 1<sup>st</sup> Ed. Geneva: IPU, 2011, p. 108.

19. Ramanathan, C. S., and Dutta, S. *Governance, Development, and Social Work*. 1<sup>st</sup> Ed. UK: Routledge, 2013.
20. Sharandin, Y. A., and Kravchenko, D. V. Rule of Law, Legal State and Other International Legal Doctrines: Linguistic Aspects of Their Convergence and Differentiation. In: *The Legal Doctrines of the Rule of Law and the Legal State*. James R., and Silkenat, J., E. and Hickey Jr., and Peter D. B. (Eds.). 1<sup>st</sup> ed. Berlin: Springer, 2014.
21. Sharp, R. *Budgeting For Equity: Gender Budget Initiatives Within a Framework of Performance Oriented Budgeting*, 1<sup>st</sup> Ed. New York: UNIFEM, 2003.

#### Articles

22. Fredman, Sandra. "Substantive Equality Revisited", *International Journal of Constitutional Law*, Vol. 14, issue 3, (2016): pp 712-738.
23. IANWGE (United Nations Inter-Agency Network on Women and Gender Equality, GENDERNET (OECD-DAC Network on Gender Equality). "Women's Economic Empowerment, Accountability and National Ownership", (Summary Report of the Joint Biennial Workshop), 2010.

#### Documents

24. Human Rights Committee. General Comment, No. 28, Equality of Rights between Men and Women. U.N. Doc. CCPR/C/21/Rev.1/Add.10, 2000.
25. Organisation of African Unity (former African Union). African Charter on Human and Peoples' Rights, Adopted in Nairobi, June 27 1981.
26. UN General Assembly. Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination against Women. Adopted and Opened for Signature, Ratification and Accession by General Assembly Resolution 34/180, 18 December 1979.
27. UN General Assembly. Declaration of the High-level Meeting of the General Assembly on the Rule of Law at the National and International Levels. Adopted by UN General Assembly, 30 November 2012.
28. UN General Assembly. Declaration on the Rights of Disabled Persons. Adopted by the General Assembly, 9 December 1975.
29. UN General Assembly. United Nations Decade for Human Rights Education. Adopted by the General Assembly. Resolution 49/184, A/RES/49/184, 23 December 1994.

30. UN Secretary-General. The Rule of Law and Transitional Justice in Conflict and Post-Conflict Societies. Report of the Secretary-General. S/2004/616, 23 August 2004.
31. UN. Report of the Fourth World Conference on Women, Beijing, 4-15 September. New York: UN Publication, 1996.
32. UNFEM. Gender Justice: Key to Achieving the Millennium Development Goals. 1<sup>st</sup> Ed. New York: UNIFEM, 2010.
33. UNHRC. World Programme for Human Rights Education, Second Phase (2010-2014), Plan of Action. 1<sup>st</sup> Ed. New York and Geneva: UN Publication, 2012.
34. UNIFEM. Progress of the World's Women, Who Answers to Women? Gender and Accountability. 1<sup>st</sup> Ed. New York: UNIFEM, 2008/2009.